



حاجگاه عالم ذر و ارواح در نظر توحیدی انسان

محمد بیسابانی استوپی



انتشارات نیا

سرشناسه:	بیابانی اسکویی، محمد، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور:	جایگاه عالم ذر و ارواح در فطرت توحیدی انسان / محمد بیابانی اسکویی
مشخصات نشر:	تهران: موسسه فرهنگی نبأ، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری:	۵۹۲ ص.
شابک:	ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۰۵۶-۷
بها:	۳۰۰،۰۰۰ ریال.
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیپا.
یادداشت:	کتاب حاضر مجموعه مقالاتی از مجله سفینه شماره‌های ۷-۱۸ است.
یادداشت:	کتابنامه: ص. [۵۶۳] - ۵۷۶؛ همچنین بصورت زیرنویس.
یادداشت:	چاپ اول.
موضوع:	حداشناسی (اسلام) - مقاله‌ها و خطابه‌ها.
رده‌بندی کنگره:	۲۹ / ۱۸۳ BL
رده‌بندی دیویی:	۲۱
شماره کتابشناسی:	۴۸۲

جایگاه عالم ذر و ارواح در فطرت توحیدی انسان

مؤلف: استاد محمد بیابانی اسکویی

ویراستار علمی: دکتر اصغر غلامی

ویراستار فنی: ریحانه عباسی

حروفچینی: اصغر دوازده‌امامی / چاپ و صحافی: دالاهو و صالحانی

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / قیمت: ۳۰۰،۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نبأ: تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، کوچه شبستری، خیابان ادیبی، شماره ۲۶،

تلفن: ۷۷۵۰۴۶۸۳ (۰۲۱) / دورنگار: ۷۷۵۰۶۶۰۲ (۰۲۱) صندوق پستی: ۱۱۵۹ - ۳۷۱۹۵

نشانی سایت انتشارات نبأ <http://nabacultural.org>

ISBN: 978-600-264-056-7

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۰۵۶-۷



اثر پیش رو، حصول مجموعه مقالاتی است که در مجله وزین سفینه از شماره هفت تا هجده، سلسله وار به چاپ رسیده و بعد از حذف و اضافاتی در قالب کتاب به جامعه علمی تقدیم می گردد.

نگارنده با الهام از قرآن، آیات و روایات به دنبال ارائه روشی نو در بحث معرفت خداوند متعال است.

معرفت خدای تعالی یکی از موضوعات مهم آیات بشر است و در طول تاریخ همواره فکرو اندیشه او را به خود مشغول کرده است.

تنها راه آشنایی و ارتباط انسان با خدا، انبیا و رسل الهی هستند. هر جا ذکری از خدا به میان آمده حتماً پیامبری در آنجا بوده یا تعلیم پیامبری به آنجا رسیده است. به طور قطع هیچ مقطعی از حیات بشر را نمی توان نشان داد که از بدو ارتباط با پیامبران الهی با خدا آشنا شده باشد. خدایی که پیامبران، بشر را به او دعوت کرده اند به طور طبیعی در فکرو اندیشه انسان وجود ندارد. همه انسان ها به وسیله پیامبران صلوات الله علیهم متوجه خدا شده اند؛ الوهیت او را پذیرفته اند؛ به عبودیت او تن داده اند و بندگی او را وظیفه خود دانسته اند، با این حال وقتی بشر بدون توجه به تذکار پیامبران، خدا را موضوع تفکر قرار داده، از او دور شده و به جای خدای حقیقی، خدایی ذهنی و خیالی ساخته و پرداخته است. روشن است که چنین خدایی هیچگاه نمی تواند جای خدای پیامبران را برای بشر پر کند.

امروزه از نظر اندیشمندان تردیدی وجود ندارد که خدای فیلسوف با خدای پیامبران متفاوت است. خدای فیلسوف مفهومی خشک و مرده است که نه می‌توان بدان امید بست؛ نه می‌توان با او انس گرفت و راز و نیاز کرد و نه ترس و خوفی از او برای انسان پدید می‌آید. اما خدای پیامبران با انسان انس می‌گیرد و به او محبت می‌کند. بشر به او امید می‌بندد و از او خوف و ترس پیدا می‌کند. خدای فیلسوف، دست بسته محکوم به قوانین لایتناهی تفکر فلسفی و محدود به نظام علی و معلولی است.

بره‌یین اساس در مجموعه حاضر تلاش شده، به جای مباحث فلسفی و سوق دادن مخاطبان به محرم در خدای متعال، آنها به طریق خداشناسی پیامبران و اولیای الهی رهنمون شوند. طریقی که همه انسان‌ها، اعم از با سواد و بی سواد در آن مشترک‌اند. با این طریق هم فیلسوف و هم یک انسان عادی به راحتی می‌توانند با خدا آشنا شوند، راز دل خویش را برای او بازگویند و به او راه‌های خود را بگویند. خدا با شنیدن این‌ها در نگاه فلسفی چنین امری غیرممکن است؛ چرا که توجه خدا به یک بنده ضعیف مصداق التفات عالی به سافل و برخلاف قواعد فلسفی است.

امید است که مطالعه این اثر در توجه دادن به خدا و انبیا و راهنمایی آنان به سوی عبودیت و بندگی مؤثر واقع شود.

بر خود لازم می‌دانم که از تمام دوستان و فضلاء ارجمندی که در گردآوری این مجموعه یاور و همکار بنده بوده‌اند تشکر و از زحمات آن بزرگواران قدرتی کنم. ویژه از فضلاء ارجمند و دوستان اندیشور آقایان عبدالحسین طالعی، اصغر غلامی و محمدعلی باقی که در به ثمر رسیدن این اثر، نقشی اساسی داشته‌اند.

والله الموفق وهو الهادی

۴ شهریورماه ۱۳۹۴

محمد بیابانی اسکویی



پیشگفتار..... ۱۹

بخش اول: بالله، فعل الله و فطری بودن معرفت الله/ ۳۹

فصل اول: بالله بودن معرفت الله..... ۴۳

معنای معرفت الله بالله در روایات معصومان (علیهم السلام)..... ۴۵

حدیث «اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ»:..... ۴۵

حدیث «بِمَا عَرَفْتُ رَبِّي»:..... ۴۶

حدیث «يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ»:..... ۴۷

حدیث «أَنَّهُ قَدْ احْتَجَّ عَلَيْكُمْ...»:..... ۴۷

حدیث «بِكَ عَرَفْتُكَ»:..... ۴۸

حدیث «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ...»:..... ۴۹

حدیث «فَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي ظَهَرَ بِهِ...»:..... ۵۰

حدیث «عَرَفْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِمُحَمَّدٍ...»:..... ۵۱

حدیث «الْعِبَادُ يُعْرِفُونَ بِاللَّهِ»:..... ۵۲

حدیث «اللَّهُمَّ عَرَفَنِي نَفْسَكَ»:..... ۵۳

حدیث «إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهُ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ»:..... ۵۴

حدیث «لَأَنْتُمْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ»:..... ۵۷

نتیجه روایات معرفه الله بالله..... ۵۸

توضیح معرفه الله بالله در روایت سدید صیرفی..... ۶۱



- ۶۴..... شرح حدیث سدید در کلام علامه طباطبائی رحمته الله علیه
 ۶۷..... چهار روایت به ظاهر معارض با روایات معرفه الله بالله
 ۶۷..... حدیث «لَيْسَ بِلَهِ مِنْ عَرَفَ بِنَفْسِهِ»:
 ۶۹..... حدیث «كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ»:
 ۷۲..... حدیث «مَنْ لَمْ يَجْعَلْ مِنْ مَعْرِفَةِ إِدْرَاكِهِ...»:
 ۷۳..... حدیث «لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ كُنْهَ مَعْرِفَتِهِ»:
 ۷۸..... دیدگاه دانشمندان شیعه در معنای معرفه الله بالله
 ۷۹..... ۱. شیخ صدوق رحمته الله علیه (م ۳۸۱ هـ.ق)
 ۸۱..... ۱. شیخ دلی رحمته الله علیه (م ۳۹۲ هـ.ق)
 ۸۲..... ۳. ابوبکر بن محمد بن علی طوسی رحمته الله علیه (م ۶۷۲ هـ.ق)
 ۸۴..... ۴. شیخ بربایی رحمته الله علیه (م ۱۰۳۱ هـ.ق)
 ۸۴..... ۵. صدر المتألهین شیرازی رحمته الله علیه (م ۱۰۵۰ هـ.ق)
 ۹۰..... ۶. فخرالدین طریحی رحمته الله علیه (م ۱۰۸۱ هـ.ق)
 ۹۱..... ۷. ملا صالح مازندرانی رحمته الله علیه (م ۱۰۸۶ هـ.ق)
 ۹۵..... ۸. فیض کاشانی رحمته الله علیه (م ۱۰۹۱ هـ.ق)
 ۹۸..... ۹. قاضی سعید قمی رحمته الله علیه (م ۱۱۰۳ هـ.ق)
 ۱۰۲..... ۱۰. شیخ حر عاملی رحمته الله علیه (م ۱۱۰۴ هـ.ق)
 ۱۰۳..... ۱۱. علامه محمد باقر مجلسی رحمته الله علیه (م ۱۱۱۰ هـ.ق)
 ۱۰۹..... ۱۲. سید علی خان حسینی رحمته الله علیه (م ۱۱۲۰ هـ.ق)
 ۱۱۱..... ۱۳. شیخ یوسف بحرانی رحمته الله علیه (م ۱۱۸۶ هـ.ق)
 ۱۱۴..... ۱۴. ملا محمد مهدی نراقی رحمته الله علیه (م ۱۲۰۹ هـ.ق)
 ۱۱۵..... ۱۵. ملا هادی سبزواری رحمته الله علیه (م ۱۲۸۹ هـ.ق)
 ۱۱۹..... ۱۶. سید اسماعیل طبرسی نوری رحمته الله علیه (م ۱۳۲۱ هـ.ق)
 ۱۲۲..... ۱۷. سید حسن حسینی لواسانی رحمته الله علیه (م ۱۳۳۱ هـ.ق)
 ۱۲۴..... ۱۸. میرزا مهدی اصفهانی رحمته الله علیه (م ۱۳۶۵ هـ.ق)
 ۱۳۰..... ۱۹. شیخ علی محدث رحمته الله علیه (م ۱۳۷۰ هـ.ق)
 ۱۳۱..... ۲۰. شیخ مجتبی قزوینی رحمته الله علیه (م ۱۳۸۶ هـ.ق)



۲۱. علامه شیخ عبدالحسین امینی رحمته الله (م ۱۳۹۰ هـ.ق) ۱۳۳
۲۲. شیخ جواد خراسانی رحمته الله (م ۱۳۹۷ هـ.ق) ۱۳۸
۲۳. شهید مرتضی مطهری رحمته الله (م ۱۳۹۹ هـ.ق) ۱۴۳
۲۴. علامه سید محمد حسین طباطبائی رحمته الله (م ۱۴۰۲ هـ.ق) ۱۴۶
۲۵. سید هاشم حسینی تهرانی رحمته الله (م ۱۴۰۲ هـ.ق) ۱۵۲
۲۶. شیخ علی نمازی شاهرودی رحمته الله (م ۱۴۰۵ هـ.ق) ۱۵۵
۲۷. میرزا محمد حفیظی رحمته الله (م ۱۴۰۸ هـ.ق) ۱۵۷
۲۸. میرزا جواد تهرانی رحمته الله (م ۱۴۱۰ هـ.ق) ۱۵۹
۲۹. علامه محمد تقی جعفری رحمته الله (م ۱۴۱۹ هـ.ق) ۱۶۰
۳۰. شیخ محمد باقر مکی میانجی رحمته الله (م ۱۴۱۹ هـ.ق) ۱۶۶
۳۱. شیخ اسماعیل معتمد خراسانی رحمته الله (م ۱۴۲۱ هـ.ق) ۱۶۷
۳۲. شیخ حسنعلی مراد رحمته الله (م ۱۴۲۶ هـ.ق) ۱۶۸
۳۳. آیه الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی (معاصر) ۱۶۹
۳۴. آیه الله صافی گلپایگانی (معاصر) ۱۷۰
۳۵. استاد محمد تقی مصباح یزدی (معاصر) ۱۷۳
۳۶. استاد آیه الله ناصر مکارم شیرازی (معاصر) ۱۷۹
- خلاصه اقوال در معنای معرفه الله بالله ۱۸۴
- قول اول: ۱۸۴
- قول دوم: ۱۸۷
- قول سوم: ۱۸۸
- فصل دوم: فعل الله بودن معرفت الله ۱۸۹
- فعل خدا بودن معرفت خدا در قرآن ۱۹۱
- هدایت به عهده خداست ۱۹۲
- عدم صحت تکلیف انسان به معرفت خدا ۱۹۴
- فعل خدا بودن معرفت خدا در روایات ۱۹۶
- حدیث «عَلَى اللَّهِ الْيَبَانُ»: ۱۹۶



- حدیث «لَمْ يُكَلِّفِ اللَّهُ الْعِبَادَ الْمَعْرِفَةَ»: ۱۹۶
 حدیث «أَنَّهُ قَدْ احْتَجَّ عَلَيْكُمْ...»: ۱۹۷
 حدیث «إِنَّ اللَّهَ يَحْتَجُّ عَلَى الْعِبَادِ بِمَا آتَاهُمْ وَعَرَفَهُمْ»: ۱۹۸
 حدیث «أَنَّ الْمَعْرِفَةَ مِنْ صُنْعِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»: ۱۹۸
 حدیث «الْمَعْرِفَةُ مِنَ اللَّهِ»: ۲۰۰
 حدیث «أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا»: ۲۰۱
 حدیث «لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ»: ۲۰۲
 حدیث «الْمَعْرِفَةُ مِنْ صُنْعِ اللَّهِ»: ۲۰۳
 حدیث «إِنَّهُ هُوَ طَائِفٌ مِنَ اللَّهِ»: ۲۰۵
 حدیث «يَسْتَأْذِنُ عِلْمُهُ بِالْمَعْرِفَةِ»: ۲۰۶
 حدیث «لَيْسَ سِوَاكَ النَّاسِ أَوْ يَعْلَمُونَ»: ۲۰۶
 حدیث «يَزْعُمُونَ أَنَّ الْمَرْيَةَ مُسْتَبْتَةٌ»: ۲۰۷
 نتیجه آیات و روایات ۲۰۷
 هدایت و معرفت اولی و ثانوی ۲۰۸
 بررسی چهار طائفه از روایات به ظاهر معارض ۲۱۲
 ۱. معرفت، سرلوحه دین و دینداری است ۲۱۳
 ۲. سرلوحه عبادت، معرفت خداست ۲۱۷
 ۳. امر خداوند متعال به علم و معرفت ۲۱۸
 ۴. معرفت، بهترین اعمال و واجب ترین فرائض ۲۲۰
 ۵. حل تعارض ظاهری ۲۲۴
 فعل خدا بودن معرفت و هدایت، در دیدگاه دانشمندان شیعه ۲۲۸
 ۱. ابواسحاق ابراهیم نوبختی (م ۴۰۴ هـ ق.) ۲۲۸
 ۲. شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ ق.) ۲۲۹
 ۳. سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ ق.) ۲۳۰
 ۴. ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷ هـ ق.) ۲۳۳
 ۵. ابوالفتح کراچکی (م ۴۴۹ هـ ق.) ۲۳۳
 ۶. شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ ق.) ۲۳۴



۷. محقق حلی رحمته الله علیه (م ۶۷۶ هـ ق) ۲۳۵
۸. میثم بن علی بن میثم بحرانی رحمته الله علیه (م ۶۹۹ هـ ق) ۲۳۶
۹. علامه حلی رحمته الله علیه (م ۷۲۶ هـ ق) ۲۳۷
۱۰. شهید اول رحمته الله علیه (م ۷۸۶ هـ ق) ۲۳۷
۱۱. فاضل مقداد رحمته الله علیه (م ۸۲۶ هـ ق) ۲۳۷
۱۲. شهید ثانی رحمته الله علیه (م ۹۶۶ هـ ق) ۲۳۸
۱۳. ملا الح مازندرانی رحمته الله علیه (م ۱۰۸۶ هـ ق) ۲۳۹
۱۴. فیض کاشانی رحمته الله علیه (م ۱۰۹۱ هـ ق) ۲۳۹
۱۵. قاض سعید قمی رحمته الله علیه (م ۱۱۰۷ هـ ق) ۲۴۰
۱۶. سید نعمت الله جازی رحمته الله علیه (م ۱۱۱۲ هـ ق) ۲۴۱
۱۷. شیخ انصاری رحمته الله علیه (م ۱۲۰۱ هـ ق) ۲۴۲
۱۸. سید عبد الله شبر رحمته الله علیه (م ۱۴۲ هـ ق) ۲۴۵
۱۹. آقا ضیاء الدین عراقی رحمته الله علیه (م ۱۳۶ هـ ق) ۲۴۶
۲۰. آیه الله خویی رحمته الله علیه (م ۱۴۱۳ هـ ق) ۲۴۸
۲۱. آیه الله سید رضا صدر رحمته الله علیه (م ۱۴۱۵ هـ ق) ۲۵۰
- نتیجه اقوال دانشمندان شیعه ۲۵۱
- فصل سوم: فطری بودن معرفت الله فطرت از نظر لغت ۲۵۸
- جمع بندی نظرواژه نگاران در معنای «فطرت» ۲۶۰
- معرفت فطری خدا در قرآن ۲۶۰
- یک: آیه فطرت ۲۶۰
- دو: آیه ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾ ۲۶۳
- سه: آیه ﴿أَفِي اللَّهُ شَكُّ﴾ ۲۶۵
- چهار: آیه ﴿خُنْفَاءَ لِلَّهِ﴾ ۲۶۸
- پنج: آیات ﴿لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ...﴾ ۲۶۹
- شش: آیه ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً...﴾ ۲۷۱
- هفت: آیه ﴿فَذَكِّرْنَا أَنتَ مُذَكِّرٌ﴾ ۲۷۷



- هشت: آیات بأساء و ضراء ۲۷۹.
- ظهور معرفت فطری در بأساء و ضراء، و ایمان و کفر ۲۸۲.
- معرفت فطری خدا در روایات ۲۸۴.
- حدیث «لَیْسَتْ أَدْوَهُمْ مِثْلَاقِ فِطْرَتِهِ»: ۲۸۵.
- حدیث «مَا مِنْ مَوْلُودٍ یُولَدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ»: ۲۸۶.
- حدیث «بِالْفِطْرَةِ تَبْتُ حُجَّتَهُ»: ۲۸۸.
- حدیث «مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ»: ۲۸۹.
- حدیث «وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ، فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ»: ۲۹۰.
- حدیث «أَنْ وَثِقْنَا عَلَى الْفِطْرَةِ»: ۲۹۱.
- حدیث «الْإِنْصَافُ هِيَ الْفِطْرَةُ»: ۲۹۱.
- حدیث «كَانَ إِبْرَاهِيمُ علیه السلام فِي حَبِيبَتِهِ عَلَى الْفِطْرَةِ»: ۲۹۳.
- حدیث «فَاطِرِهِمْ عَلَى عَرْفَةِ حَبِيبَتِهِ»: ۲۹۴.
- احادیث فطرت عقول بر حید ۲۹۴.
- احادیث مفطور شدن حیوانات بر فطرت خدا ۲۹۶.
- معنای فطری بودن معرفت خدا از نگاه عالمان سنی ۲۹۹.
۱. شیخ صدوق رحمته الله علیه (م ۳۸۱ هـ ق) ۲۹۹.
 ۲. شیخ مفید رحمته الله علیه (م ۴۱۳ هـ ق) ۳۰۱.
 ۳. سید بن طاووس رحمته الله علیه (م ۶۶۴ هـ ق) ۳۰۳.
 ۴. شهید ثانی رحمته الله علیه (م ۹۶۶ هـ ق) ۳۰۵.
 ۵. ملا محمد تقی مجلسی رحمته الله علیه (م ۱۰۷۰ هـ ق) ۳۰۶.
 ۶. ملا صالح مازندرانی رحمته الله علیه (م ۱۰۸۹ هـ ق) ۳۰۹.
 ۷. فیض کاشانی رحمته الله علیه (م ۱۰۹۱ هـ ق) ۳۱۰.
 ۸. سید عبدالله شبیر رحمته الله علیه (م ۱۲۴۲ هـ ق) ۳۱۲.
 ۹. سید هبه الدین شهرستانی رحمته الله علیه (م ۱۳۸۶ هـ ق) ۳۱۴.
 ۱۰. میرزا ابوالحسن شعرانی رحمته الله علیه (م ۱۳۹۳ هـ ق) ۳۱۵.
 ۱۱. استاد شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه (م ۱۳۹۹ هـ ق) ۳۱۷.
 ۱۲. آیت الله خویی رحمته الله علیه (م ۱۴۱۳ هـ ق) ۳۱۹.



۱۳. آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی (معاصر)..... ۳۲۰

۱۴. استاد محمد تقی مصباح یزدی (معاصر)..... ۳۲۳

بخش دوم: معرفت بخشی به انسان در عوالم ارواح و ذر/ ۳۲۷

فصل اول: انسان در عالم ارواح..... ۳۳۹

احادیث خلقت ارواح، دو هزار سال قبل از اجساد..... ۳۴۲

تواتر روایات این باب..... ۳۴۵

نکات مهم این گروه از احادیث..... ۳۴۷

احادیث فیه فرقه بودن ارواح..... ۳۴۸

معنای جنه مجتده..... ۳۵۲

نظر استاد مصلح یزدی در معنای روایات..... ۳۵۳

نقد و بررسی..... ۳۵۵

تواتر روایات این گروه..... ۳۵۶

نکات قابل استفاده از این گروه احادیث..... ۳۵۷

احادیث متفرقه..... ۳۵۷

نکات مهم این گروه از احادیث..... ۳۶۱

بررسی آرای دانشمندان درباره عالم اظله و ارواح..... ۳۶۲

۱. شیخ صدوق رحمته الله (م ۳۸۱ هـ.ق)..... ۳۶۲

۲. شیخ مفید رحمته الله (م ۴۱۳ هـ.ق)..... ۳۶۴

۳. سید مرتضی رحمته الله (م ۴۳۶ هـ.ق)..... ۳۶۸

۴. شیخ شهاب الدین یحیی سهروردی رحمته الله (م ۵۸۷ هـ.ق)..... ۳۷۰

۵. سید حیدر آملی رحمته الله (م قرن ۸ هـ.ق)..... ۳۷۲

۶. میرداماد رحمته الله (م ۱۰۴۱ هـ.ق)..... ۳۷۴

۷. صدرالدین شیرازی رحمته الله (م ۱۰۵۰ هـ.ق)..... ۳۷۶

۸. مراد بن علی خان تفرشی رحمته الله (م ۱۰۵۱ هـ.ق)..... ۳۸۰

۹. ملا صالح مازندرانی رحمته الله (م ۱۰۸۱ یا ۱۰۸۶ هـ.ق)..... ۳۸۱

۱۰. آقا علی بهبهانی رحمته الله (قرن ۱۲ ق)..... ۳۸۳



۱۱. قاضی سعید قمی رحمته الله علیه (م ۱۱۰۷ هـ.ق)..... ۳۸۴
۱۲. علامه مجلسی رحمته الله علیه (م ۱۱۱۱ هـ.ق)..... ۳۸۵
۱۳. سید نعمت الله جزائری رحمته الله علیه (م ۱۱۱۲ هـ.ق)..... ۳۸۵
۱۴. ملا محمد صادق اردستانی رحمته الله علیه (م ۱۱۳۴ هـ.ق)..... ۳۸۶
۱۵. محمد اسماعیل خواجهبوی رحمته الله علیه (م ۱۱۷۳ هـ.ق)..... ۳۸۸
۱۶. حکیم آقا علی نوری رحمته الله علیه (م ۱۲۴۶ هـ.ق)..... ۳۸۹
۱۷. ملاهادی سبزواری رحمته الله علیه (م ۱۲۸۹ هـ.ق)..... ۳۹۰
۱۸. سید اسماعیل طبرسی نوری رحمته الله علیه (م ۱۳۲۱ هـ.ق)..... ۳۹۲
۱۹. سید حسن حسینی لوانسانی رحمته الله علیه (م ۱۳۳۱ هـ.ق)..... ۳۹۳
۲۰. شیخ محمد آملی رحمته الله علیه (م ۱۳۳۶ هـ.ق)..... ۳۹۳
۲۱. شیخ محمد حسن فاضل تونی رحمته الله علیه (م ۱۳۳۹ هـ.ش)..... ۳۹۴
۲۲. سید محمد حصار رحمته الله علیه (م ۱۳۵۶ هـ.ق)..... ۳۹۵
۲۳. میرزا مهدی اصفهانی رحمته الله علیه (م ۱۳۶۵ هـ.ق)..... ۳۹۶
۲۴. شیخ مجتبی قزوینی رحمته الله علیه (م ۱۳۸۶ هـ.ق)..... ۳۹۷
۲۵. میرزا ابوالحسن شعرانی رحمته الله علیه (م ۱۱۹۳ هـ.ق)..... ۳۹۷
۲۶. استاد شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه (م ۱۳۹۱ هـ.ق)..... ۳۹۹
۲۷. سید محمد علی قاضی طباطبایی رحمته الله علیه (م ۱۳۹۹ هـ.ق)..... ۴۰۲
۲۸. استاد شیخ علی نمازی شاهرودی رحمته الله علیه (م ۱۳۹۵ هـ.و)..... ۴۰۳
۲۹. میرزا جواد آقا تهرانی رحمته الله علیه (م ۱۴۱۰ هـ.ق)..... ۴۰۳
۳۰. آیت الله سید رضا صدر رحمته الله علیه (م ۱۴۱۵ هـ.ق)..... ۴۰۴
۳۱. آیت الله محمد باقر ملکی میانجی رحمته الله علیه (م ۱۴۱۹ هـ.ق)..... ۴۰۵
۳۲. آیت الله شیخ حسنعلی مروارید رحمته الله علیه (م ۱۴۲۶ هـ.ق)..... ۴۰۵
۳۳. آیت الله شیخ جواد تبریزی رحمته الله علیه (م ۱۴۲۷ هـ.ق)..... ۴۰۶
۳۴. سید عبدالرسول جهرمی شریعتمداری رحمته الله علیه (م ۱۴۳۲ هـ.ق)..... ۴۰۶
۳۵. آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی (معاصر)..... ۴۰۸
۳۶. استاد محمد تقی مصباح یزدی (معاصر)..... ۴۰۸
۳۷. آیت الله محمد آصف محسنی (معاصر)..... ۴۲۱



۳۸. استاد غلامرضا فیاضی (معاصر) ۴۲۱
- نتیجه بحث اقوال درباره عالم ارواح ۴۲۹
- فصل دوم: انسان در عالم ذر ۴۳۱
- عالم ذر و حقیقت آن ۴۳۳
- تعدد عالم ذر ۴۳۳
- ارتباط عالم ارواح و عالم ذر ۴۳۷
- اثبات عالم ۴۴۲
- عالم رد بران کریم ۴۴۲
- اول: آیات فطری بودن گرفت ۴۴۲
- دوم: آیه ذر ۴۴۲
- سوم: آیه «هل أتى» ۴۴۵
- چهارم: آیه «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا...» ۴۴۸
- پنجم: آیه انذار اول ۴۵۰
- ششم: آیات یادآوری کننده میثاق ۴۵۱
- عالم ذر در روایات اهل بیت (علیهم السلام) ۴۵۲
۱. روایات تفسیری آیه ذر ۴۵۲
۲. روایات تفسیر آیه «فَظَرَهُ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» ۴۵۴
۳. روایات تفسیر آیه «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا...» ۴۵۵
۴. روایت تفسیری آیه «هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى» ۴۵۶
۵. روایات امیرالمؤمنین نامیدن حضرت علی (علیه السلام) ۴۵۷
۶. روایات عرضه ولایت امیرالمؤمنین در عالم ذر ۴۵۷
۷. تعیین پیروان حضرت حجت در عالم ذر ۴۵۸
۸. سبقت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در گرفتن «بلی» ۴۵۹
۹. اخذ میثاق از پیامبر و امامان و شیعیان ۴۶۰
۱۰. رؤیت خداوند متعال ۴۶۱
۱۱. نامگذاری روز جمعه ۴۶۳



۱۲. روایات تفسیر آیه ﴿مُخَلَّقَةٌ وَغَيْرُ مُخَلَّقَةٍ﴾ ۴۶۴
۱۳. خلقت انسان در عالم ذر، دلیل جواز عزل ۴۶۵
۱۴. شکل‌گیری جنین در رحم مادر و نفخ روح ۴۶۶
۱۵. دیه جنین و ارتباط آن با خلقت پیشین انسان ۴۶۸
۱۶. وجود نطفه مؤمن در صلب کافر و ارتباط آن با وجود انسان در عالم ذر ۴۶۹
۱۷. خلقت پیشین انسان در روایات غسل میت ۴۷۰
۱۸. خاتمت پیشین انسان و روایات استلام حجر ۴۷۱
۱۹. خاتمت پیشین انسان و دعاها ۴۷۳
۲۰. عال ذر در سلبه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به نقل از مروج الذهب ۴۷۴
- نتایج حاصل از آیات و روایات عالم ذر ۴۷۵
- تواتر روایات عالم ذر ۴۷۷
۱. شیخ حرعاملی (م ۱۱۰۴ هـ.ق) ۴۷۹
۲. سید نعمت‌الله جزائری (م ۱۱۱۲ هـ.ق) ۴۷۹
۳. علامه امینی (م ۱۳۹۰ هـ.ق) ۴۸۰
۴. آیت‌الله شیخ علی نمازی شاهرودی (م ۱۴۰۵ هـ.ق) ۴۸۲
۵. آیت‌الله شیخ محمد باقر ملکی میانجی (م ۱۴۱۹ هـ.ق) ۴۸۲
۶. آیت‌الله سید عبدالرسول جهرمی شریعت‌مآری (م ۱۴۳۲ هـ.ق) ۴۸۲
۷. استاد محمد آصف محسنی (معاصر) ۴۸۲
- آرا و اقوال دانشمندان درباره عالم ذر ۴۸۳
۱. شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ.ق) ۴۸۴
۲. شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ.ق) ۴۸۴
۳. سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ.ق) ۴۸۹
۴. شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ.ق) ۴۹۲
۵. شیخ طبرسی (م ۵۴۸ هـ.ق) ۴۹۳
۶. سید بن طاووس (م ۶۶۴ هـ.ق) ۴۹۴
۷. سید حیدر آملی (م ۷۶۶ هـ.ق) ۴۹۶
۸. شیخ بهایی (م ۱۰۳۰ هـ.ق) ۴۹۹



۹. ملا محمد امین استرآبادی رحمته الله علیه (م ۱۰۳۶ هـ ق) ۵۰۱
۱۰. صدر المتألهین شیرازی رحمته الله علیه (م ۱۰۵۰ هـ ق) ۵۰۳
۱۱. مراد بن علی تفرشی رحمته الله علیه (م ۱۰۵۱ هـ ق) ۵۰۷
۱۲. ملا صالح مازندرانی رحمته الله علیه (م ۱۰۸۱ یا ۱۰۸۶ هـ ق) ۵۰۹
۱۳. شیخ فخرالدین طریحی رحمته الله علیه (م ۱۰۸۵ هـ ق) ۵۱۱
۱۴. محمد بن علی لاهیجی رحمته الله علیه (م ۱۰۸۸ یا ۱۰۹۸ هـ ق) ۵۱۳
۱۵. محمد محسن فیض کاشانی رحمته الله علیه (م ۱۰۹۱ هـ ق) ۵۱۵
۱۶. محمد بن حسن حرّ عاملی رحمته الله علیه (م ۱۱۰۴ هـ ق) ۵۱۶
۱۷. فاضل سعید محمد بن محمد مفید قمی رحمته الله علیه (م ۱۱۰۷ هـ ق) ۵۱۷
۱۸. علامه محمد باقر رحمته الله علیه (م ۱۱۱۱ هـ ق) ۵۱۸
۱۹. سید علی حسینی شیرازی رحمته الله علیه (م ۱۱۲۰ هـ ق) ۵۲۰
۲۰. سید نعمت الله جزائری رحمته الله علیه (م ۱۱۲۲ هـ ق) ۵۲۱
۲۱. محمد اسماعیل خواجری رحمته الله علیه (م ۱۱۷۳ هـ ق) ۵۲۳
۲۲. سید عبدالله شبر رحمته الله علیه (م ۱۲۲۲ ق) ۵۲۴
۲۳. میر حبیب الله خویی رحمته الله علیه (م ۱۲۲۴ هـ ق) ۵۲۵
۲۴. میرزا مهدی اصفهانی رحمته الله علیه (م ۱۳۶۵ هـ ق) ۵۲۶
۲۵. سید عبدالحسین شرف الدین رحمته الله علیه (م ۱۲۷۷ هـ ق) ۵۲۸
۲۶. شیخ مجتبی قزوینی رحمته الله علیه (م ۱۳۸۶ هـ ق) ۵۳۱
۲۷. علامه عبدالحسین امینی رحمته الله علیه (م ۱۳۹۰ هـ ش) ۵۳۳
۲۸. علامه سید محمد حسین طباطبائی رحمته الله علیه (م ۱۴۰۱ هـ ق) ۵۴۰
۲۹. شیخ علی نمازی شاهرودی رحمته الله علیه (م ۱۴۰۶ هـ ق) ۵۴۹
۳۰. سید عبدالحسین طیب رحمته الله علیه (م ۱۴۱۱ هـ ق) ۵۴۹
۳۱. سید عبدالاعلی سبزواری رحمته الله علیه (م ۱۴۱۳ هـ ق) ۵۵۰
۳۲. سید ابوالقاسم خویی رحمته الله علیه (م ۱۴۱۳ هـ ق) ۵۵۱
۳۳. میرزا حسنعلی مروارید رحمته الله علیه (م ۱۴۲۵ هـ ق) ۵۵۱
۳۴. آیت الله جواد تبریزی رحمته الله علیه (م ۱۴۲۷ هـ ق) ۵۵۳
۳۵. سید عبدالرسول جهرمی شریعتمداری رحمته الله علیه (م ۱۴۳۲ هـ ق) ۵۵۴



۵۵۵	 آیت الله عبدالله جوادی آملی (معاصر)
۵۵۷	 استاد محمد تقی مصباح یزدی (معاصر)
۵۶۰	 آیت الله ناصر مکارم شیرازی (معاصر)
۵۶۳	 فهرست منابع
۵۷۷	 نمایه آیات
۵۸۳	 نمایه کتاب ها
۵۸۹	 اعلام

توحید یک «زاساسی ترین معارف دین الاهی است. سرلوحه عبودیت و دینداری و آغاز شکل گیری نظام شریع، معرفت خدای تعالی است. تا زمانی که انسان خدا، خالق، مالک، مولا و صاحب اختیار پیش را نشناسد، دین برای او معنایی نخواهد داشت. البته باید توجه داشت که، تصور از شناخت خدا، تصور او نیست؛ زیرا روشن است که خداوند متعال که خالق و مالک انسان است به تصور هیچ تصویرگر ماهری در نمی آید و انسان هرگز نمی تواند خدای خویش را در ذری تصویر کند؛ اضافه بر اینکه شناخت تصویری و مفهومی به هیچ وجه شناخت حقیقی و واقعی محسوب نمی شود.

پس هرگاه در این نوشتار از معرفت خدا سخن به میان آید، معرفتی خاص، با توجه به حقیقت خدای تعالی، مراد است که با تحقق آن، انسان عبودیت بندگی خویش را در برابر او به روشنی تمام می یابد و در این امر برای وی هیچ شک و شبهه ای، وجود نمی آید. انسان، خالق خویش و مولودیت و مالکیت او را نسبت به خود و همه دانی های او به وضوح وجدان می کند و در عین حال، خود را در پذیرش بندگی او و پیروی از فرامینش، توانا و آزاد می یابد. وی از یک سو درک می کند این توانایی و آزادی به اراده خداوند است و از سوی دیگر، می یابد که با آن توانائی و آزادی می تواند با خالق خویش مخالفت کند.

خداوند با اعطای معرفت و شناخت خود و تملیک توانایی و اختیار به انسان، نظام تشریع (امرو نهی خویش) را تحقق بخشیده و وی را موظف کرده است که با سرسپردن و بندگی در درگاهش، به او تقرب جوید و از نعمت حضور در پیشگاهش بهره مند گردد.



بیان این نکته لازم است که اعطای معرفت و شکل‌گیری نظام تشریع الاهی با آغاز خلقت، تحقق یافته است. انسان، ادوار مختلفی را پشت سر گذاشته و در هر دوره توسط خدای تعالی مورد آزمایش قرار گرفته است و در اثر این امتحان‌ها، امتیازاتی را کسب کرده و یا از دست داده است. از آنجا که خلقت انسان و ادوار مختلف شکل‌گیری او توسط خدای تعالی رقم خورده است، تنها راه شناخت آن، معارف و حیانی الاهی خواهد بود.

در عبارات دیگر برای شناخت حقیقت خلقت انسان، مراحل شکل‌گیری اش و آشنایی او با خدای خویش در ادوار مختلف حیاتش، راهی جز مراجعه به متون دینی وجود ندارد.

دانشمندان و معرک‌ان دینی اعم از فلاسفه، عرفا و متکلمان، مطالب فراوانی در باب معرفت خدا ذکر کرده‌اند، اما آنچه در این میان حائز اهمیت است، بیان خدای تعالی و اولیایش در این باب است؛ لذا بدیهی است که تنها راه صحیح دستیابی به معرفت خداوند و نیز تنها طریق بیان حقیقت معرفت وی، خود اوست و چنانچه خدای تعالی خود را به انسان معرفی نکند، او هیچ‌امشی برای شناخت خدا ندارد. این نکته در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) به صراحت بیان شده است.

تمام عالمان دینی نیز در این باره اتفاق نظر دارند که بشر هیچ ابزار و قوه ادراکی برای شناخت حقیقی خدای تعالی ندارد و تمام دانش بشر در باره خداوند، اعتراف به عجز از شناخت اوست.

بنابراین، شناخت خداوند در اختیار و توان انسان نیست و با شناخت هیچ یک از مخلوقات مقایسه نمی‌شود. به تصریح آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، معرفت خدا، فعل اوست. او خود را به انسان نمایانده و می‌نمایاند و انسان، خدا را به تعریف و ارائه خود او شناخته است و می‌شناسد؛ یعنی همواره دریافت‌کننده معرفت است؛ نه ایجاد‌کننده (فاعل) معرفت. براین اساس است که تمامی انسان‌ها به عجز از معرفت خداوند اعتراف می‌کنند.



روشن است که اقرار و اعتراف به ناتوانی از معرفت خدای تعالی، خود دلیل بر معرفت اقرارکننده نسبت به پروردگارش است؛ زیرا کسی که خدایش را نشناخته باشد، درباره او هیچ سخنی به زبان نمی آورد و هیچ واژه ای حتی «الله» نیز برای او معنایی ندارد. «الله» زمانی انسان را به مستما و معنایش منتقل می کند که شنونده واژه مذکور از معنای آن شناخت داشته و رابطه واژه با آن حقیقت را دریافته باشد.

با توجه به این نکته اساسی در باب معرفت الاهی بسیاری از سؤالات و شبهات در ارتباط با معرفت خدا و بندگی در برابر او و نیز عدل الاهی و معاد و... حل می شود. همچنین تحت تأکید بسیار قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) بر عدم تفکر درباره خدا روشن می گردد. در این آیه های اعتقادی به روشنی بیان شده که خدای تعالی معقول نمی شود و هر آنچه به هر انسان باید مخلوقی بیش نیست. خدای تعالی از وهم و عقل و خرد هر عاقل و خردمندی متعالی و برتر است و از هر توصیفی که هر وصف کننده ای به حد ادراک خویش درباره خدای تعالی طایع می کند مقدس و منزّه است.

مرحوم شیخ جواد خراسانی در توضیح اینکه ذات پروردگار متعال را نمی توان درک و وصف کرد می گوید:

فقيل: إِنَّ ذَاتَهُ تَعَالَى جَوْهَرٌ مَجْرَدٌ وَقِيلَ: جِسْمٌ. وَقِيلَ: سَوَاءٌ... وَقِيلَ: مُدْرِكٌ بِحَسِّ الْبَصَرِ... وَقِيلَ: مُدْرِكٌ لَا بِالْحَسِّ بَلْ بِالْعَقْلِ وَلَكِنْ لَا بِالْعَقْلِ بَلْ بِعَقْلِ فَلَسْفِي... وَقِيلَ: لَا بِالْبَصْرِ وَلَا بِالْعَقْلِ، بَلْ مُدْرِكٌ بِالْقَلْبِ مِنْ طَرِيقِ الْكَشْفِ وَكَذَلِكَ بِكُلِّ قَلْبٍ وَكَشْفٍ، بَلْ بِكَشْفِ الْوَاصِلِ وَكَشْفِ الْعَارِفِ؛ وَقِيلَ: ذَاتُهُ الْوُجُودُ الْمُطْلَقُ وَالْمُتَكَلِّمِينَ وَالْفَلَسَفَةَ وَالْعُرَفَاءَ الَّذِينَ قَالُوا بِادْرَاكِهِ بِالْعَقْلِ أَوْ بِالْكَشْفِ... وَعِنْدَ أَهْلِ بَيْتِ الْأَصْطِفَاءِ... الْكُلُّ بَاطِلٌ بِلَا اسْتِثْنَاءٍ^(۱)؛

گفته شده است: ذات خدای تعالی، جوهری مجرد است. و گفته شده است: ذات او جسم است. و گفته شده است: صورت است... و گفته شده است: ذات، به



چشم سر دیده می شود... و گفته شده است: درک می شود نه به حس، بلکه به عقل و نه به هر عقلی، بلکه به عقل فلسفی... و گفته شده است: خدا درک می شود نه به چشم سر و نه به عقل، بلکه به قلب از طریق کشف، ولی نه به هر قلب و کشفی، بلکه به کشف کسی که حاصل شده است و به کشف کسی که عارف شده است. و گفته شده است: ذات خدای تعالی، وجود مطلق است و قائل به این نظر، برخی از متکلمان، فیلسوفان و عارفان اند که معتقدند ذات خدای تعالی به عقل و کشف درک می شود... و نزد اهل بیت علیهم السلام که برگزیدگانند... همه این سخنان، بدون استثنا، باطل است.

ایشان، پس به آنچه از اهل بیت علیهم السلام درباره ذات پروردگار متعال رسیده است، تذکر می دهد و می گویند:

بل عندهم، ذات، أي، الذات لا يعرف، بحيث يعرف ما هو الذات أو بحيث يعرف بنفسه وبلا واسطة و لك، یوصف الذات و لا یعرف أنه ما هو؛ إذ التوصیف و التعریف فرع المعرفة وإدراك یعرف الذات، فلا یوصف و لا یعرف.

و إنما یعرف عندهم علیهم السلام بالصدات، بأنه، لیم حکیم مثلاً، لا بالذات؛ و یعرف أيضاً بالواسطة لا بنفسه، فیعرف بالآیات و الاشیاء، لا بالذات....

والذات منه تعالی كما لا یعرف و لا یوصف عندهم، كما انك عندهم لا یدرك لا بالعقل و لا بالوهم و لا بغير ذلك... و كل من رام هناك، یهلك، بل ليس هو تعالی عندهم مدرکاً و لا موصوفاً و لم یكن بذاته معروفاً...^(۱)

بلکه نزد ائمه علیهم السلام، خدای تعالی به نفس ذات خویش شناخته نمی شود به گونه ای که چگونه بودن ذات او شناخته شود یا به گونه ای که به نفس خودش شناخته شود، نه به واسطه. به همین جهت است که ذات، توصیف نمی شود و تعریف نمی شود که ذات او چیست؛ زیرا توصیف و تعریف بعد از معرفت است و چون ذات شناخته نمی شود، توصیف و تعریف نیز نمی شود.



خداوند متعال نزد ائمه علیهم السلام تنها به صفات شناخته می‌شود نه به ذات؛ برای مثال شناخته می‌شود که دانا و حکیم است و به واسطه شناخته می‌شود، نه به نفس خودش؛ پس به آیات، خلق و آثار شناخته می‌شود، نه به ذات....

ذات خدای تعالی همان‌طور که نزد ائمه علیهم السلام شناخته و توصیف نمی‌شود، همین‌طور به عقل، وهم و به غیر آن دو نیز در نزد آنان درک نمی‌شود.... و هر کس که قصد ذات کند، هلاک می‌شود؛ بلکه خدای تعالی نزد آنان مدرک و موصوف نمی‌شود و به ذات، خویش شناخته نمی‌شود.

ایشان در این عبارات کوتاه، به دو نکته مهم اشاره می‌کند: اول اینکه چگونگی ذات خدای تعالی شناخته نمی‌شود؛ بنابراین، نمی‌شود او را توصیف و تعریف کرد. دوم اینکه ذات خدای تعالی به نفس ذات خویش شناخته نمی‌شود، بلکه به صفات، آثار، آیات و خلقش شناخته می‌شود.

نکته اول بسیار روشن است. هیچ شک و شبهه‌ای درباره آن وجود ندارد. شناخت ذات خدای تعالی، به معنای شناخت چگونگی ذات و احاطه و اشراف به ویژگی‌ها و خصایص او و به اصطلاح شناخت ذاتیات و اراض لازم و غیر لازم او، ممکن نیست؛ زیرا ذاتی و عرضی و لازم و غیر لازم از اعتباراتی است که در دنیای انسانی برای تفکیک اشیا از یکدیگر اصطلاح شده است، در حالی که خدای تعالی در عقل، وهم و ادراک هیچ انسانی نمی‌آید، پس شناخت او به ذاتیات و اعراسی که هستی در خلق نیز به طور واقعی اعتبار ندارد، نامعقول است.

اما اینکه فرموده است، خدای تعالی به ذاتش شناخته نمی‌شود و طریق شناخت او آثار، آیات، خلق و صفات اوست، بسیار ابهام و اجمال دارد و روشن نشده است که در شناخت از طریق آیات، آثار و خلق، آیا خود ذات شناخته می‌شود یا غیر ذات؟ اگر خود ذات از طریق آیات، آثار و خلق شناخته می‌شود، شناخت ذات از این طریق با شناخت ذات به خود ذات چه تفاوتی دارد؟ آیا شناخت بدون واسطه ذات به خود ذات، شناخت چگونگی ذات و احاطه به اوصاف و ویژگی‌های اوست؟ آیا چنین شناختی از سوی



ائمه علیهم السلام نفی شده است؟ در عبارات مرحوم خراسانی جهت نفی این نحوه شناخت معلوم نشده است.

سؤال دیگری که درباره بیان ایشان پدید می آید، این است که مگر شناخت صفت، خلق، آیه و اثربیش از شناخت صاحب صفت، اثر، آیه و خلق از آن جهت که صفت، اثر، آیه و خلق در ارتباط با صاحب آنهاست، امکان دارد؟ روشن است که حتی اگر بتوان اثر و آیه و صفت و خلق را به صورت مستقل و بدون ارتباط با صاحب آنها دید شناخت ارتباط میان آن دو، بعد از شناخت دو طرف است، اما اگر صفت و آیه و اثر و خلق ربط محض باشد و نتوان آنها را مستقل از صاحب آنها دید در این صورت تقدم معرفت صاحب آنها بر معرفت آنها بسیار روشن تر خواهد بود.

حاصل آن که معرفت خداوند تعالی به آیات، صفات و خلق نافعی معرفت ذات به خود ذات نیست، بلکه در حقیقت، تذکر و تأکیدی بر معرفت ذات به خود ذات است.

مرحوم شیخ جواد خراسانی بعد از بیان این دو نکته، از آنجا که متوجه نامعقول و بی معنا بودن شناخت صفت، آیه، خلق و اثربیش از شناخت صاحب آن شده است و به دلیل آنکه شناخت ذات از طریق صفات، برای ابهام و اجمال است، برای رفع این دو مشکل، نکته دیگری را مطرح کرده است:

و غاية المعرفة في ذاته تعالى عندهم علیهم السلام انه شيء ولكل شيء كالأشياء^(۱)؛

و نهایت معرفت ذات خدای تعالی در نزد ائمه علیهم السلام این است که ذات شیئی است؛ اما نه مانند اشیای دیگر.

روشن است که این نکته نیز مشکل را حل نکرده است؛ زیرا به یقین مفهوم و معنای «شیء» نیز در حقیقت وصف، آیه، خلق و اثر ذات است؛ نه خود ذات. شناخت ذات به شیء بودن، با شناخت ذات به خالق آسمان ها و زمین بودن یا مقوم آسمان ها و زمین بودن یا مؤثر این آثار بودن و ...، تفاوتی ندارد. واضح است همه این تعبیر در صورتی صحیح و



معنادار خواهند بود که پیش‌تر، ذات را به تعریف خود ذات شناخته باشیم. چنان‌که پیش‌تر بیان شد، از نظر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، تنها طریق معرفت خدا، خود اوست و مقصود از معرفت خدا نیز معرفت ذات و حقیقت و خود خداست؛ نه معرفت وجه، فعل، اثر و صفت خدا. در نتیجه بدون این اصل اساسی خلق، آیه، صفت، نظم، تقوّم داشتن، حکمت و سایر اوصاف الهی بی معنا خواهند بود و تنها با تکیه بر چنین اصلی همه این تعبیر و اوصاف، معنادار می‌شوند و جهت پیدا می‌کنند. امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید:

مَا ضَوَّى الْوُحَاَمَ فَهُوَ خِلَافُهُ. لَيْسَ بِرَبِّ مَنْ طَرَحَ تَحْتَ الْبَلَاغِ ... اخْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ
كَمَا اخْتَجَبَ عَنِ الْبَصَارِ ... بِهِ تُوصَفُ الصِّفَاتُ لَا بِهَا يُوصَفُ وَ بِهِ تُعْرَفُ الْمَعَارِفُ
لَا بِهَا يُعْرَفُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا سَمِيَّ لَهُ سُبْحَانَهُ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ^(۱)؛

خداوند بر خلاف احوال است که در وهم‌ها و خردها تصویر می‌شود. پروردگار نیست کسی که دیگران بتوانند به او برسند ... از خردها محجوب است به مانند محجوب بودنش از دیدگان ... صفات با او توصیف می‌شوند، نه اینکه او به صفات توصیف شود و معارف به او شناخته می‌شوند، نه اینکه او به معارف شناخته شود؛ پس این است خدا که همنامی برای او وجود ندارد. منزّه است خدا که هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست.

در این حدیث شریف، اصل و اساس باب معرفت خدا، این یادآوری شده است که راه شناخت خدا، تنها خود اوست. خدا به گونه‌ای نیست که درک کند، گمان‌آقوای ادراکی خویش بتواند به او برسد و او را تحت ادراک خویش درآورند. او متعالی و فراتر از آن است که کسی بتواند او را قصد کند. او خود باید اجازه رسیدن و ورود به حریمش را صادر کند در غیر این صورت، هیچ موجودی راهی به او ندارد. چنین نیست که هر کس در هر زمانی و به هر نحوی که بخواهد، بتواند او را درک کند و به او راه یابد، بلکه طریق راهیابی به سوی او، تنها به خواست اوست. او خود باید بخواهد تا راهی به سویش باز شود.



اندیشمندی معاصر در این باره می نویسد:

هیچ گونه تشابه و تناسخی بین خدا و خلق نمی باشد. و اساساً شناخت او بر مبنای مغایرت با مخلوقات است^(۱)؛

سنگ ذات او با همه ذات ها مغایر است و در همه شئونش منحصر به فرد است.^(۲) باری، ذات حق تعالی ناشناخته است و به همین دلیل از بحث در ذات او نهی اکید شده است.^(۳)

وَأَتَى إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى... ادراک ما در مورد خدای متعال این است که او موجودی است مغایر همه این اشیائی که ما می توانیم بشناسیم و احکام این اشیا... براو جاری نمی باشد.^(۴)

ایشان این کلام "بیرا" مؤمنین را نقل می کند که:

كُلُّ مَعْرُوفٍ بِتَفْسِيرِهِ حَنُوءٌ^(۵)

هر چیزی که خودش و اندیشه سنا او شود مخلوق و آفریده است.

بعد می نویسد:

از این جمله فهمیده می شود که معرفت خدا تنها از راه آیات و نشانه ها ممکن است.^(۶)

سپس ایشان کلام دیگری از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می کنند:

لَا تَذْكُرُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعَيَانِ وَلَكِنْ تَذْكُرُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ^(۷)؛

۱. مجله سفینه، شماره ۴، ص ۴۷.

۲. مجله سفینه، شماره ۴، ص ۴۸.

۳. توجیه شود که معرفت ذات خدا با بحث از خدا و تفکر در خدا یکی دانسته شده است و گمان شده است که وقتی از تفکر در ذات خدا نهی می شود منظور آن است که ذات خدا قابل شناخت نیست؛ در حالی که این استفاده از آیه شریفه و روایات مبارکه، صحیح نیست. در ادامه در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۴. مجله سفینه، شماره ۴، ص ۴۹.

۵. التوحید، ص ۳۴؛ نهج البلاغه، ص ۲۷۲، خطبه ۱۸۶.

۶. مجله سفینه، شماره ۴، ص ۵۴.

۷. نهج البلاغه، ص ۲۵۸.

چشم‌ها با نگریستن او را درک نمی‌کنند، ولی دل‌ها به حقیقت ایمان او را درک می‌کنند.

آن‌گاه می‌نویسد:

این کلام اشاره به راه دیگری برای معرفت خدا ندارد، بلکه نتیجه همان دقت در آیات را، که حقیقت ایمان را در دل استوار می‌کند، بیان می‌فرماید.^(۱)

شیوه قرآن کریم در معرفی خدای تعالی توجّه دادن به نشانه‌های او در آفرینش است.^(۲)

او در ادامه می‌گوید:

شناخت او در ناشناختی بودن است.^(۳)

همچنین از امیر مومنان علی نقل می‌کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ وَ دَلَّلَتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ...»^(۴) و در خفا آن می‌نویسد:

این خطبه نیز پیرامون شناخت بودن خدای تعالی در عین ناشناخته بودن سخن می‌فرماید.^(۵)

و در جای دیگر مقاله خویش می‌نویسد:

برخی از اندیشمندان به قدری در اصل نفی تنبیه بیشتر تاخته‌اند که کارشان به جحود و انکار انجامیده است و با کسانی همراه شده‌اند که می‌گویند: مسئله آفرینش و جهان هستی برتر از اندیشه و فکر ماست و ما در این باب هیچ‌گونه اظهار نظری نمی‌کنیم.^(۶)

چنان‌که دیدیم در این عبارات نیز مانند کلام شیخ جواد خراسانی در من نفی هرگونه شباهت و سنخیت میان ذات خدای تعالی با مخلوقات، معرفت ذات (خود، نفس،

۱. مجله سفینه، شماره ۴، ص ۵۴.

۲. مجله سفینه، شماره ۴، ص ۵۵.

۳. مجله سفینه، شماره ۴، ص ۵۷.

۴. نهج البلاغه، ص ۸۷، خطبه ۴۹.

۵. مجله سفینه، شماره ۶، ص ۱۰.

۶. مجله سفینه، شماره ۶، ص ۱۱.



حقیقت) خدای تعالی نیز با تأکید تمام نفی، و کسانی که در نفی تشبیه افراط کرده‌اند، به جحد و انکار منسوب شده‌اند. در عین حال نویسنده می‌گوید: «شناخت خدا به ناشناخته بودن است».

این سخن ظاهراً متناقض، این سؤال را ایجاد می‌کند که چگونه ممکن است خدای شناخته شده، ناشناخته باشد. اگر این جمله به این صورت بیان می‌شد که خداوند که تنها به معرفت خود شناخته می‌شود و به وسیله هیچ یک از قوای ادراکی و از هیچ طریق دیگری قابل شناخت نیست، معنایی روشن و واضح داشت و هیچ شک و شبهه‌ای درباره آن به وجرت نمی‌آمد.

اما در مطالب نقل شده هرگونه معرفتی نسبت به خداوند سبحان (خود خدای تعالی که از آن به «ذات» تعبیر می‌کنند) می‌گردیده و ذات خداوند سبحان دست نیافتنی شمرده شده و شناخت ما از او، تنها در شناخت آیاتش منحصر گشته است. حال باید دید منظور از «شناخت او در ناشناخته بودن است» - چیست؟ آیا منظور از «او»، غیر ذات خداست یا ذات خدا؟ آیا زمانی که گفته می‌شود: «معرفت خدا تنها از راه آیات و نشانه‌ها ممکن است»، منظور از خدا، غیر از ذات خداست یا ذات خدا؟ یا اگر گفته می‌شود: «باری، ذات حق تعالی ناشناخته است». آیا منظور از ذات خدا خود خدا و به تعبیر بهتر، خدای واقعی حقیقی است یا خدای مفهومی و موهوم؟

در این سخنان، از طرفی برای ذات، احکامی بار می‌شود و از طرف دیگر، به ناشناخته بودن آن ذات، حکم می‌گردد. معلوم است که «ناشناخته بودن ذات» خود حکمی در مورد ذات است. اگر انسان هیچ راهی برای شناخت ذات ندارد و شناخت خدا (ذات او) ممتنع است، این احکام چگونه در مورد او جاری می‌شوند؟ اگر ما نمی‌توانیم او را بشناسیم و هیچ راهی برای شناخت او نداریم، گفتن «او»، «ذات او» و جریان این احکام در مورد او بی معنا خواهد بود. اما آیا قرآن و روایات به این نحو درباره خدای سبحان سخن گفته و معرفت مردم را نسبت به خدا تنها در معرفت عنوانی و مفهومی - که هیچ معنونی همراه ندارد - منحصر



کرده‌اند؟! بدون امکان شناخت معنون، عنوان چگونه عنوان آن معنون خواهد بود؟! اصلاً از کجا معلوم است که برای این عناوین، اسامی، اوصاف، وجوه و آیات معنون، مستأ، موصوف و ذوالآیه‌ای یگانه و واحد وجود دارد و آن همان خدایی است که تمام پیامبران مردم را به سوی او خوانده‌اند؟! مگر هر عنوان و مفهومی که بشر با اوهام و افکار خویش به آن احاطه پیدا می‌کند، بر آن حقیقت توصیف‌ناپذیر قابل انطباق است؟! چگونه عنوان و مفهومی محدود، بر حقیقتی که هیچ محدودیتی ندارد قابل حمل و تطبیق است؟!

به نظر می‌رسد این پرسش‌ها در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) پاسخ روشن و واضحی دارند. با دقت و تأمل در آموزه‌های وحیانی و اجتناب از خلط مصطلحات علوم بشری با معارف الهی، می‌توان به حقیقت تعالیم دینی، دست یافت. البته باید دانست که معارف دینی، نظریه‌ریختگی محض نیستند و اعمال دینی (حرکت براساس دستورات شرعی)، تأثیر فراوانی در دریافت معارف، والای الهی دارند؛ پس گمان نشود که هرکس وارد حوزه معارف دینی شد، باید همان امتدادی را از آنها بکند که مؤمنان کامل و عالمان زاهد و عامل از آنها بهره می‌برند.

برای روشن شدن مراد از شناخت ذات، این بحث را با تبیین معنای واژه «ذات» پی می‌گیریم.

«ذات» در کلام عرب، مؤنث «ذو» است. در لسان العرب آمده است:

قال الليث في تأنيث ذوات، تقول هي ذات مال^(۱)؛

«ذو» به معنای صاحب است؛ پس «هی ذات مال»، یعنی «او صاحب مال است».

جمع ذات، ذوات است.

ابن منظور در همان کتاب می‌گوید:

«ذات صَباح» مثل «ذاتِ یومٍ» لحسن؛ لأنَّ ذا و ذات یراد بهما وقت، مضاف إلى اليوم

والصبح^(۲)؛

۱. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۵۷.

۲. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۵۷.



یعنی ذا و ذات، به معنای وقت است که به روز و صبح اضافه شده است.

ذات، در آیه ﴿وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾^(۱) به معنای «حالت» است و در «اللهم اصلح ذات البین»، به «أصلح الحال التي بها يجتمع المسلمون»، معنا شده است و در آیه ﴿ذات الیمین... و ذات الشمال﴾ گفته شده است که مراد، جهت یمین و شمال است و در ادامه می‌گوید:

ذات الشيء، حقیقت و خاصته.^(۲)

و می‌گوید:

ذات الشيء، بمعنا حقیقت و ماهیته ... و قد صار استعمالها بمعنا نفس الشيء عرفاً مشهوراً ... من الحجّة فی قوله تعالى: ﴿عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾، ذات الشيء نفسه ... و قال المهدوی فی التفسیر النفس فی اللغة علی معان: نفس الحيوان و ذات الشيء الذي يخبر عنه، فجعل نفس الشيء: و ذات الشيء مترادفين^(۳)؛

ذات شیء به معنای حقیقت و ماهیت آن است ... و استعمال آن به معنای نفس شیء، مشهور و متعارف شده است ... حجّت در تفسیر ﴿عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ گفته است: ذات شیء، نفس آن است ... المهدوی در تفسیر گفته است: نفس در لغت چند معنا دارد: نفس حیوان و ذات شیء، پیازی را گویند که از آن خبر داده می‌شود؛ پس نفس شیء و ذات شیء را مترادف دانسته است.

روشن شد که وقتی گفته می‌شود «ذات خدا»، منظور حقیقت خدا و خود خداست و معلوم است که حقیقت شیء، خود شیء است؛ به همین جهت است که در برخی لغات، ذات شیء به معنای نفس شیء و عین شیء نیز آمده است.^(۴)

مراد از خود خدا، نیز خدای واقعی عینی حقیقی است؛ بنابراین، اگر کسی بگوید:

۱. سورة انفال، آیه ۱.

۲. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۵۹.

۳. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۱۲.

۴. المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۳۰۷؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۵۳.



«ذات خدا قابل شناخت نیست»، سخن اش بدین معناست که خود خدا و خدای واقعی عینی حقیقی قابل شناخت نیست. چنین کسی ناچار است نهی از تفکر و تکلم درباره خدا را به عدم امکان معرفت ذات خدا معنا کند.

همان طور که پیش تر گفتیم استفاده این معنا از آیه شریفه و روایات مربوطه، درست به نظر نمی رسد؛ زیرا آیه و روایات، تفکر و تکلم درباره ذات خدا را نفی و از آن نهی اکید کرده اند؛ نه اینکه راه معرفت به خود خدا (ذات خدا) را منتفی و خود خدا را از حیطه شناخت و معرفت دور بدانند. کسی که راه معرفت را در تفکر و تعقل منحصر می داند، چاره ای ندارد جز اینکه معرفت به خود خدا را محال و ناممکن بشمارد؛ زیرا روشن است که شناخت عقلی از چیزی، در حقیقت کاشفیت عقل از آن است و لازمه چنین امری، احاطه و اشراق عقل به حقیقت آن است و چون خدای تعالی به عقل و خرد انسانی مکشوف و معقول نمی شود، پس شناخت عقلی این معنا در مورد خدای تعالی غیر معقول است.

بدیهی است شناخت عقلی از طریق وجوه، عناوین و مفاهیم کلی نیز دچار همین مشکل است. کسانی که معرفت خدای تعالی را در شناخت عقلی منحصر می دانند، به ناچار طریق معرفت خدای تعالی را وجوه، عناوین و مفاهیم کلی عقلی می شمارند و نفی شناخت مفهومی عقلی را با نفی معرفت خدای تعالی مساوی می دانند و اعتقاد به عدم امکان شناخت مفهومی از خداوند را نفی معرفت خدا و تعطیل در معرفت قلمداد می کنند و بر این اساس، دیدگاه اشتراک لفظی در اسما و صفات الهی را با نفی معرفت و تعطیل مساوی می پندارند و در نتیجه، معتقدند که اطلاق اسما و صفات الهی حق متعال از باب اشتراک معنوی است؛ نه لفظی.

البته، روشن است که تفکر و تعقل و تکلم در ذات خداوند به هیچ وجه صحیح نیست و ذات خدا هرگز شکار دام هیچ عاقل، متفکر، متکلم و فیلسوفی نمی شود؛ حتی - چنان که خواهیم گفت - ذات خدای سبحان به خودی خود و بدون تعریف از ناحیه خود او به هیچ وجه شناخته نمی شود؛ پس مفهوم و عنوان، معارف او نیست، بلکه حقیقت معرفت او تنها به خود اوست.